روزگار یک داوطلب

نهال کجاست؟

شارمین میمندی‌نژاد*

● گیج و گنگ شده‌ام. من در چهارراه ولیعصر چه می‌کنم؟ هرچه به ذهنم فشار می‌آورم، چیزی به خاطرم نمی‌آید. شاید قلبم با همنشین این‌سال‌هایش، آریتمی قلبی، همراه شده و دوباره از بی‌نظمی ضربان، خون به مغزم نمی‌رسد و ذهنم را گنگ و منگ کرده است. اکنون سال‌هاست که حال من به این منوال است؛ درست بعد از قصاص شهریار؛ جوان هنرمندِ نقاشی که بر دار شد، به تاوان قتلی کودکانه... . موبایلم می‌جُنبد. روی صفحه‌اش، نام کسی را که آن‌سوی خط است می‌خوانم، مسئول خانه شهرری. اندکی ذهنم می‌گیرد. انگار که دارد حالی‌ام می‌شود اینجا چه می‌کنم.شکسته می‌شوم و در شلوغی خیابان در آن بعدازظهر، زانویم را می‌گیرم و به رکوع می‌روم، زیر انگشت دستم عکس گوشی روی موبایل را جابه‌جا می‌کنم و بدون آنکه بفهمم و بدانم، به شکلی غیرارادی و پُر از درد کلمه‌ای از دهانم بیرون می‌آید: «نهال چی شد؟!». با گفتن این کلمه آن‌سوی خط، مسئول خانه شهرری‌مان با اشک و زار توضیح می‌دهد که نهال کوچک ۱۲ساله‌مان، هنوز پیدا نشده است. دیگر مطمئنم حالم با آریتمی قلبی به‌هم ریخته است. ردیفی از اسامی مراکزی را که در هنگام گم‌شدن یک دختربچه ۱۲ساله به آن مراجعه می‌کنند می‌گویم. پارک، کلانتری محل، کسبه، اهالی، مسجد و... و پزشکی‌قانونی. پزشکی‌قانونی. به یادآوردنِ پدر معتادِ تکه‌تکه‌شده یکی از دخترانم در سرپناه «خانه ایرانی» مولوی‌مان بر تختِ پزشکی‌قانونی، بیشتر بی‌تابم می‌کند.

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱﴾ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ﴿۲﴾

آن دخترک کوچک زیبا که در ۱۶ سالگی‌ام مرا بر سر این چهارراه متوقف کرد، پیش‌رویم مجدد شده است: «آقا! فال می‌خرید؟!». او که همیشه در این خیابان بود و اگر سینه این چهارراه، پُر و خالی می‌شد از هوای مردم، او زمستان و تابستان، صبح و شب، با لباس مندرس و پاره همیشگی‌اش و مظلومیت جانکاهش، همچنان ایستاده بود. همان دختری که مرا به این مسیر، عاشق کرد. نامش همچون چشمان آبی‌اش، فیروزه بود. انگار یادم می‌آید پیش‌پایش در همین چهارراه شکستم. سجودِ جسمم که آرام‌آرام منجمد می‌شود، مرا دوبار به این زمان می‌آورد و تصویری در آن‌سوی خیابان، نظرگیرم می‌شود. کاسب میوه‌فروش، آن‌سوی چهارراه ولیعصر، بنر شهرداری را در گرامیداشتِ یاد آتش‌نشانان پلاسکو، زیراندازِ بساطِ میوه‌های خود روی گاری‌اش کرده است. در زیر انبوه میوه‌ها، تصاویر، گُم شده و تنها جمله‌اش پیداست: «آتش‌نشانی شغل نیست، عشق است!» کاسبِ جوان میوه‌فروش فریاد می‌زند: «جدا کن! سوا کن!». در مسیری که او ایستاده است، به یادِ دوستِ فیروزه کوچک که او هم بر سر این چهارراه فال می‌فروخت، می‌افتم. برعکس فیروزه که نگاهش معصوم بود: «جدا کن! سوا کن!». ناگهان ذهنم آتش می‌گیرد. نهال کوچک من کجاست؟ به‌شدت می‌سوزم. موبایلم را بالا می‌آورم. می‌بینم آن‌سوی خط، مادرم است. گوشی را برمی‌دارم. مادرم می‌گوید: «کجایی هرچقدر زنگ می‌زنم گوشی را برنمی‌داری». حال به یاد می‌آورم برای چه در این چهارراه هستم به آنی در ذهنم می‌آید: اگر مادری به آتش‌نشان اسیر در شعله‌ها زنگ بزند و بپرسد تا حالا کجا بودی که جواب نمی‌دادی، او حتا خواهد گفت: «ببخشید مادر! داشتم می‌سوختم». مردم شهری که آتش‌نشانش در آن ساده می‌سوزد، چه سخت خواهند سوخت.

در ادامه، داستان نهالم را با شما خواهم گفت.

***مؤسس جمعیت دانشجویی، مردمی امام علی**

دغدغه‌های زنان معلم در آموزش‌وپرورش در گفت‌وگو با معلمان

هرجا زن هست، قدرت نیست

عکس: جام‌جم

شرق: چند سالی است که چرخ زندگی بدون همراهی زنان، به‌ویژه در کلان‌شهرها به‌سختی می‌چرخد. وجود شرایط نامطمئن اقتصادی در کشور، زنان بیشتری را روانه بازار کار کرده است. زنان شاغلی که علاوه بر دغدغه‌های مسئولیت روزانه زندگی (همسربودن و مادربودن) باید بتوانند هماهنگی خوبی بین زندگی خانوادگی و زندگی حرفه‌ای خود ایجاد کنند. شاهکارنامیدن این هماهنگی شاید اغراق باشد؛ اما برقراری این تعادل نشان از قدرت مدیریت یک زن و امتیاز ویژه آن نسبت به زنان شاغل دیگر یا حتی زنان خانه‌دار دارد. معلمی یکی از شغل‌هایی است که با توجه به بافت سنتی جامعه، برای زنان پذیرفته‌شده است و شاید شغلی است که می‌تواند زمینه‌های مشترک فکری جامعه سنتی و مدرن را به هم پیوند بزند. درحال‌حاضر ظرفیت بیش از نیمی از نیروی کار وزارت آموزش‌وپرورش را زنان تشکیل می‌دهند؛ ظرفیت بزرگی که حتی باید در اولویت‌های نیازسنجی‌های پژوهشی آموزش‌وپرورش قرار گیرد. در این گفت‌وگو به سراغ چند معلم رفته‌ایم و بیشتر از مشکلات خاص زنان در آموزش‌وپرورش و راهکارهای برخورد با آنان پرسیده و پاسخ آنها را شنیده‌ایم.

به‌عنوان سؤال اول مشکل خاص معلمان زن چیست؟

نرگس ملک‌زاده: بسیاری از فرهنگیان زن مجبور هستند برای تدریس به مناطق محروم یا منطقه‌ای به غیر از منطقه زندگی خود بروند که در دل این مسئله چند مشکل دیگر نهفته است. ممکن است معلمان بنا به دلایل متعدد از قبیل نبودن امکانات و شرایط زندگی در مناطق محروم نتوانند در منطقه مربوطه اقامت داشته باشند که علاوه بر تحمیل هزینه رفت‌وآمد و هزینه روانی حاصل از این آمدوشدها ممکن است امنیت آنها هم به خطر بیفتد. یکی از مشکلات زنان شاغل همیشه مشکل تنظیم زمان برای زندگی شخصی و زندگی حرفه‌ای است؛ اما چرا باید تنظیم این مشارکت در زندگی طوری نباشد که زن -که همپای مرد در جامعه به فعالیت مشغول است- نتواند در شغل خود ارتقایی شایسته داشته باشد؟ منشأ این بی‌اعتمادی هم در افکار ماست که هنوز خود قبول نداریم یک زن می‌تواند یک مدیر یا یک کارمند موفق‌تر از مردان باشد و همیشه برتری را به مردبودن داده‌ایم. محدودیت در پوشش را هم می‌توان به مشکلات خاص زنان اضافه کرد. در آموزش‌وپرورش درباره پوشش زنان، هیچ قانون یا بخش‌نامه‌ای نداریم. بخش‌نامه‌ای کلی وجود دارد؛ اما نوع پوشش را محدود نمی‌کند. کسی حق ندارد پوشش مناسب را به دلیل آراسته‌بودن نقد کند. پیامدهای این سختگیری‌های بی‌مورد وقتی بیشتر نمایان می‌شود که دقت داشته باشیم که فرسایش شغلی معلمان زن و حتی سلب آرامش روانی از آنها اثراتش را بر ۳۰ دانش‌آموز می‌گذارد و این چیزی است که برای زنان شاغل در ارگان‌های دیگر صدق نمی‌کند. اگر توجه جدی به مشکلات زنان نباشد، دختران جامعه را نیز دچار مشکل خواهیم کرد. معلم زن بی‌انگیزه می‌تواند کلاسی را بی‌انگیزه کند. معلم زن افسرده، نشاط را از کلاس درس دریغ می‌کند. معلم زن بیمار که مشکلات جسمی او توان ایستادنش را از آن گرفته؛ ولی به دلیل قانون‌های دست‌وپاگیر مجبور به ماندن در کلاس درس است، کلاس را از یک معلم سرزنده محروم می‌کند؛ اما با کمال تأسف به این مسائل آن‌چنان که باید توجه نمی‌شود و به روش‌های گوناگون، انگیزه کاری را از زنان می‌گیرند. زنان در شرایط مساوی هم به دلیل جنسیت کنار زده می‌شوند. چند سال گذشته و با اهمیت‌یافتن مفهوم توسعه برای کشور، نقش زنان در بازار کار فعال‌تر شده است و به همین تناسب حضورشان در مقامات مدیریتی نیز افزایش یافته؛ اما این افزایش مشارکت زنان هیچ‌گاه همپای ارتقای جایگاه کمّی آنها در دستیابی به پایگاه‌های مدیریتی نبوده است و این نابرابری در فرصت‌های مدیریتی همچنان ادامه دارد. براساس آمار ارائه‌شده هنوز حضور زنان بین مدیران ارشد به پنج درصد نیز نرسیده و این آمار با تلاش‌های گسترده زنان که بیش از نیمی از سرمایه انسانی بازار کار است، همخوانی ندارد؛ اگرچه آمارها نشان از پیشرفت زنان در زمینه‌های آموزشی و بهداشتی دارد؛ اما این نابرابری هنوز در زمینه‌های مختلف مشارکت و حضور فعال آنان در موقعیت‌های مدیریتی وجود دارد. این نسبت نازل در میان تصمیم‌گیران بازتاب موانع ساختاری و شاید مهم‌تر از آن موانع نگرشی جامعه است که حاصل از فرهنگ و نفوذ این تفکر غلط در نظام اجتماعی ماست که «هر جا زن هست، قدرت نیست» و بهبود این شرایط نیاز به اقدامات مؤثری دارد که تغییر را آن‌چنان‌که شایسته تلاش زنان جامعه است، رقم بزند.

به نظر شما به‌عنوان یک معلم زن دغدغه اصلی زنان شاغل چیست؟

فریبا ایازی: زنان ما از وقتی که دیده نشدند، غیرشاغل نامیده شدند. غافل از آنکه زنان همیشه شاغل بودند. مدیریت امور خانه، شغل کمی نبود؛ اما هرگز خانه‌داری شغل به حساب نیامد. چندی بعد هم‌زمان با تغییر رویکرد دنیا نسبت به حقوق زن و مرد، زنان اجازه یافتند درس بخوانند تا بتوانند وارد اجتماع شوند. پس از مدتی، زنان همپای مردان در تمام عرصه‌ها به فعالیت مشغول شدند؛ تاآنجاکه عنوان زن شاغل و زن خانه‌دار زبانزد مردم جامعه شد؛ اما مردها همچنان مرد ماندند و وظایف مردانگی آنان نه کم شد و نه زیاد. زنان شاغل همسر شدند و مادر و همچنان عنوان کدبانوی خانه جزء وظایف لاینفک آنان تعریف می‌شد. زنان شاغل مادر می‌شدند و برای مراقبت از خود و فرزند، چهار ماه مرخصی به آنان داده می‌شد؛ هرچند امروز اخبار خوبی مبنی بر طول مدت مرخصی‌ها شنیده می‌شود؛ اما سخن ما درباره مشکلات خاص زنان شاغل است. با وجود آنکه امروز زنان، بخش مهمی از وظایف مربوط به همسرداری و فرزندان را برعهده دارند؛ ولی بند مربوط به حق اولاد و عائله‌مندی به مردان تعلق می‌گیرد. این توجیه که مرد سرپرست خانواده است عقلانی نیست زیرا شرایط اقتصادی و حقوقی مردان کارمند به‌گونه‌ای نیست که به‌تنهایی از مخارج زندگی برآیند. پس این بند به دلیل بار مالی که ایجاد می‌کند موجب اجحاف حق زنان از حقوق مسلم آنان است وگرنه هر عقل سلیمی می‌پذیرد بیشترین زحمات مربوط به اولاد را مادر متحمل است. بحث دیگر که سال‌هاست بانوان معلم با آن مواجه هستند تخلفات خاص بانوان فرهنگی است که برای حل‌وفصل آن به حراست فراخوانده می‌شوند. بایسته است رسیدگی به این قبیل مشکلات به امور بانوان واگذار شود. انتصاب امور بانوان نیز باید از بین بانوان فرهنگی و با انتخاب فرهنگیان صورت گیرد؛ این بخش از اداره می‌تواند بخش مهمی از خواست‌های بانوان فرهنگی را پیگیری کند اما در عمل چنین نیست.

اگر بخواهید چالش اصلی خودتان را به عنوان یک زن فرهنگی مطرح کنید به چه موردی اشاره می‌کنید؟

فرزانه ناظران‌پور: آنچه زنان از آن بیشتر رنج می‌برند بی‌اعتمادی زنان به زنان است. متأسفانه زنان خودشان با خودشان بی‌رحم‌ترند. آنچه جامعه به ما قبولانده همین است: ما نمی‌توانیم، آنها می‌توانند. مشکلات زنان در آموزش‌وپرورش باورنکردن یکدیگر است. در ادارات از ضعیف‌ترین زنان در کارهای بالاتر استفاده می‌شود چون زنان ضعیف هرگز اجازه نمی‌دهند افراد آزاده و بزرگ به جایی برسند. چطور یک مدیر توان دیدن همکار زن خود را ندارد. چطور نمی‌تواند ببیند که بازرس مدرسه زن باشد!؟ اگر بازرس مرد بود دوبرابر تحویلش می‌گیرد. بااین‌همه من همیشه اعتقاد داشته و دارم که زنان آن‌قدر بزرگ هستند که بیشتر از مردان به هم ضربه می‌زنند. در آموزش‌وپرورش بیشترین آمار زنان خودسرپرست وجود دارد. زنانی کوشا، باسواد و مظلوم. ما زنان باید به خودمان شخصیت بدهیم. خودمان را باور کنیم. سر حقوقمان بایستیم. کسی نمی‌تواند بیشتر از گلیمش پایش را دراز کند؛ اما وقتی جاخالی می‌دهیم آنها هم جلوتر می‌آیند و عرصه بر ما تنگ‌تر می‌شود. داستان بلدرچین در کتاب‌های دبستان یادتان هست. تا وقتی به امید دیگری هستی اتفاقی نمی‌افتد وقتی برخاستی تا کاری کنی آن‌وقت حتما انجام می‌شود؛ اما راهکارهایی که به ذهن می‌رسند چیزهایی در همین مایه‌ها هستند: قراردادن یک دفتر حقوقی و مشاوره رایگان در هر اداره آموزش‌وپرورش؛ پیگیری مشکلات بین افراد بدون استرس و نگرانی ازدست‌دادن کار؛ حمایت از معلمان زن در برابر اولیا. اما بهترین کار این است که از کودکی احترام به زنان آموزش داده شود، به پسرها یاد بدهیم که دخترها شکننده‌ترند و باید از آنها مراقبت کرد. به زنان در خانواده احترام بگذاریم و ارزش آنها را به عنوان مادر، خواهر و همسر به خود گوشزد کنیم. از جامعه کوچک خانواده، جامعه بزرگ ساخته می‌شود؛ پس از خودمان شروع کنیم. ارزش زنان را از ظاهر بالاتر ببریم و به اندیشه آنها توجه کنیم. نگذاریم دخترانمان خودشان را به تیغ جراحان بسپارند در قبال زیبایی‌های ساختگی. به پسران بیاموزیم به شعور بیندیشند نه ظاهر؛ و احترام معلم ابتدایی اصل است، آن را فراموش نکنیم.

رفتار مسئولان آموزش‌وپرورش با معلمان زن چگونه است؟

فرخنده قربانی: با وجود اینکه بیش از ۶۰ درصد و شاید بتوان گفت حدود ۷۰ درصد پرسنل آموزش‌وپرورش را زنان تشکیل می‌دهند اما متأسفانه به‌شدت مورد بی‌مهری مسئولان آموزش‌وپرورش قرارگرفته‌اند. از ابتدای انقلاب، مدیران ارشد و سیاست‌گذاران آموزش‌وپرورش، محدودیت را با توجه و دقت در این حوزه اشتباه گرفتند و بدون واکاوی مجدد بخش‌نامه و آموزه‌های این سازمان مطابق نیاز روز و عصر کنونی، همچنان بر همان منش اصرار ورزیدند تا بحران‌های مختلف در این حوزه به وجود آمد. بارها از منابع رسمی شنیده شده که زن اساس خانواده و اجتماع است و اینکه یک معلم زن، هم‌زمان این دو مسئولیت را با هم داراست، ولی همان‌طور که گفته شد مدیران سیاست‌گذار آموزش‌وپرورش فقط راهکار محدودیت را پیش بردند و دیگر هم زحمت بازنگری آن طبق اصول روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به خود ندادند. برای حل مشکلات زنان در آموزش‌وپرورش می‌توان از ایده و تحقیقات خود زنانی که با این مشکلات دست‌به‌گریبان بوده و هستند و دغدغه و تعهد حل این مسائل را داشته و دارند بهره برد. در یک بحثی فردی می‌گفت من فرق یک پرستار و یک معلم را از ظاهر آنها تشخیص می‌دهم. گفتم چطوری؟ گفت یک پرستار شیک‌پوش است ولی معلم ساده است و لباس معمولی دارد. می‌شود گفت تقریبا نگاه جامعه همین است. چرا؟ چون معلمان، به‌ویژه زنان معلم را در محدودیت اضافی بیشتری قرار داده‌اند بدون اینکه امتیازات بیشتری به آنها بدهند. همین‌طور افسردگی در بین معلمان زن بیشتر از خانم‌های شاغل دیگر است؛ این را از روحیه و ظاهر هر دو طرف می‌شود فهمید.

فروغ تیموریان: معلمان مانند کارمندان مختلف بایگانی ادارات، با پرونده‌های راکد سروکار ندارند بلکه با انسان‌هایی سروکله می‌زنند که ازقضا در دوران رشد و تغییر و تحول خود هستند. سروکله‌زدن با کودک و نوجوانی که یک لحظه یک جا بند نمی‌شود مطمئنا هنری است که از عهده هرکسی برنمی‌آید و این تنها معلم است که می‌تواند با این قشر ساعاتش را بگذراند. نباید از توجه به نیازها، سختی‌ها و مشکلات متعدد این قشر زحمتکش چشم پوشید. آنچه آنها را در این راه آسیب‌پذیر می‌کند عدم حمایت است.

ادامه در صفحه ۱۷

یادداشت

شهروند پروری در هفته‌های پایانی سال!

محمدرضا نیک‌نژاد*

● در روزهای پایانی سال، اداره مدرسه‌ها از دشوارترین کارهای آموزشی است و آموزگاران و معاونان، پردردسرترین روزهای سال را می‌گذرانند. از آوردن ترقه و ترکاندن آن در گوشه‌ای از مدرسه تا غیبت‌های پرشمارِ دانش‌آموزان و تلفن‌های پی‌درپی دست‌اندرکاران اداری برای جلوگیری از تعطیلی زودهنگام مدرسه، آرامش مدرسه را به هم می‌ریزد. پیگیری معاونان برای آمارگیری از بچه‌ها افزایش می‌یابد و تلفن به خانواده‌ها برای کشاندن فرزندان غایبشان به مدرسه اوج می‌گیرد! در این روزهای بحرانی، برخی مدیران آزمون‌های هماهنگ برگزار می‌کنند و با تأکید بر تأثیر این آزمون‌ها بر ارزشیابی سالانه، بچه‌ها را می‌ترسانند! و آنها را به زور به مدرسه می‌کشانند. این برخوردها ادامه می‌یابد، تا این رسمِ نانوشته دیرپا یعنی تعطیلی زودهنگام مدرسه بگذرد و افسوس که چندان هم دردی را درمان نمی‌کند. باز هر سال در بر همان پاشنه می‌چرخد و باز هم تهدید و باز ترساندن و باز آزمون و باز برخورد از سویی و بی‌انگیزگی و گریز از مدرسه از دیگر سو ادامه می‌یابد؛ اما چرا آغوش دانش‌آموزان و آموزگارانشان همواره به روی تعطیلی‌ها گشوده است؟ ساختار آموزشی کشور ناکارآمد و خسته‌کننده است. مدرسه محیطی است غمگین، استرس‌زا و به دور از شادی‌های سازمان‌یافته؛ درون‌مایه‌های آموزشی از زندگی روزمره دانش‌آموزان بسیار دورند و پیامد این دوری، روی‌گردانی دانش‌آموزان و بی‌انگیزگی آنها در یادگیری این درون‌مایه‌هاست. کمبود فضاها و ابزارهای آموزش، آزمایشگاه و کارگاه، نشستن در کلاس‌های رنگ‌ورورفته و میز و نیمکت‌های تنگ، طولانی‌بودن زنگ‌ها و فشار ساختار آموزشی بر آموزگار و دانش‌آموز برای به‌پایان‌رساندن درس در زمان پیش‌بینی‌شده، نبودِ زمان و امکانات ورزشی- به‌عنوان پرکشش‌ترین درس در دوران آموزش- مدیریت‌های تحکمی در کلاس و مدرسه، محدودیت در نوع پوشش- برای دانش‌آموزان و... از مدرسه و کلاس، جایی خسته‌کننده پدید آورده که گریز دانش‌آموزان از آن را ناگزیر می‌کند. اما چه می‌توان کرد؟ روی دیگر آموزش، شهروندپروری و جامعه‌پذیری است که زمینه آن در کارهای گروهی و همیاری دانش‌آموزان، برپایی مراسم‌ها، جشن‌ها، کارهای خیریه و... پدید می‌آید. به باور نگارنده فرادستان آموزشی در روزهای پایانی سال می‌توانند زمان کلاس‌های رسمی را کم کنند و با برگزاری جشن‌ها و مراسم ملی، خود سررشته کارها را به دست گیرند و با تخلیه آرامِ انرژی دانش‌آموزان و فراهم‌کردن فضایی شادی‌زا و پرکشش، آنها را برای آمدن به مدرسه تشویق کنند. در این روزها می‌توان دانش‌آموزان را در برگزیدن نوع پوشش آزاد گذاشت و با تمرکز بر برگزاری مسابقه‌های ورزشی، اجرای نمایش و موسیقی و رفتن به اردوهای فرهنگی- آموزشی و... به پیشواز نوروز و سال نو رفت. با این کارها، هم از چهره پنهان آموزش یعنی آموزش‌های شهروندی و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان غبار می‌زداییم و هم از تعطیلی زودهنگام مدرسه و آموزش جلوگیری می‌کنیم.

*عضو کانون صنفی معلمان تهران

جدول ۲۷۷۷ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- سرشماری- بوته گل- مکنده ۲- شب سی‌ام آذر- جمع شیء- نام مستعار زنده یاد کیومرث صابری فومنی ۳- شکاک- سلول جنسی ماده- از وسایل بازی کودکان در پارک‌ها ۴- تئاتر- نددهنده- زنی که تازه زایمان کرده ۵- برای بیان نفرت به کار می‌رود- ژانری سینمایی- جوش صورت- بلندی اندام ۶- استانی در عراق- شهر باستانی بوشهر ۷- از القاب حضرت فاطمه (س) به معنی پاکدامن- سمت چپ- ناگزیر ۸- کوچک- دوختن نوع معینی از پوشاک به صورت انبوه- نومیدی ۹- یاران پیامبر اکرم (ص)- غلاف شمشیر- اعلان ۱۰- دندان‌های نیش- همسایه کلمبیا و برزیل ۱۱- نگاه خیره- محل وصول عوارض مرزی- اسبابی در ورزش پرورش اندام- مخفف اینک ۱۲- خلافکار- سازمان فضانوردی آمریکا- بهره هوشی ۱۳- مادر آذربایجانی- هدهد- شهرهای عرب ۱۴- شهری در شمال شرقی فرانسه- خوشحالی و سرور- لگد ۱۵- شاخه‌ای از ریاضیات- قطره‌های ریز باران- نام خداوند در دین یهود.

عمودی:

۱- خبرگزاری دانشجویان- نوعی بیماری پوستی- روزگار ۲- گل بتونه- جامع‌ترین کتاب در باب ادعیه، زیارات و مناجات‌ها ۳- سخنوران- شهری در سوئیس- هر بخش از مسابقه بوکس ۴- علامت جذر در ریاضی- خاتون- چاشنی غذایی ۵- خصم- در بازار بورس معامله می‌شود- چربی ۶- از بیماری‌های پوستی- معلم مقطع متوسطه- تفنگ قدیمی ۷- مردار- ویتامین مؤثر در پیشگیری از بیماری پلاگر- پوشاک فصل سرما ۸- بی‌نظیر- رسانه شنیداری- سیستم فرانسوی نمایش تصویر رنگی در تلویزیون ۹- کشتی بان- کشور آفریقایی در همسایگی تانزانیا - نیمی از دنیا! ۱۰- ادغام چند منبع صوتی یا تصویری برروی یک نوار- چاه مکه- ترس ۱۱- قلاب کمربند- رنگ تسکین ناراحتی‌های پوستی- مایه دردسر ۱۲- خاندان- درخشنده روی- چادرنشین ۱۳- حرکات ورزشی رزمی نمایشی- تالاب دیدنی گنبدکاووس- گدایی ۱۴ - بازیگر خانم فیلم «افسونگر»- خرس پرطرفدار کارتونی ۱۵- معدوم - فوتبالیست سرشناس آرژانتینی- کم‌ارتفاع.

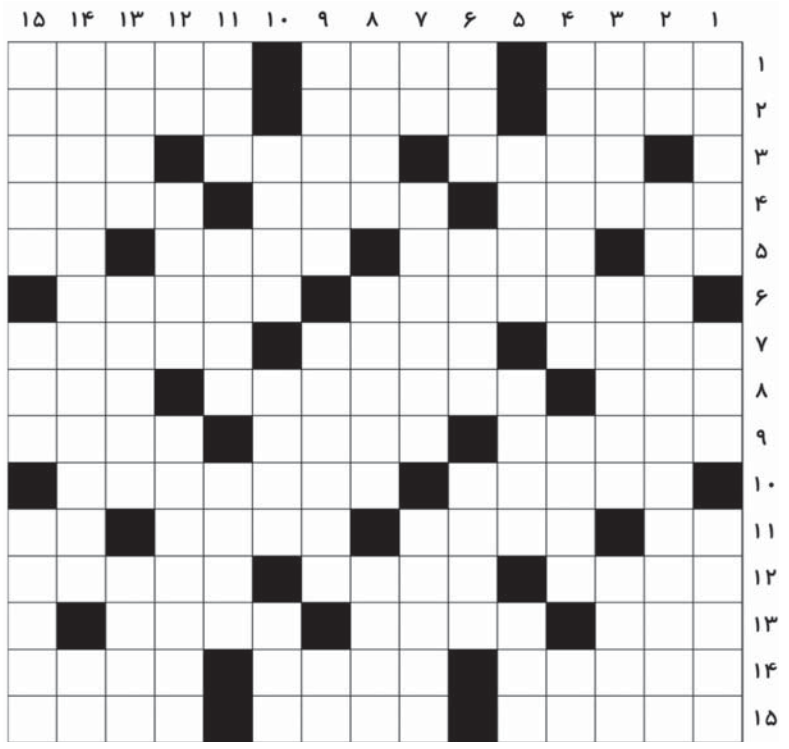

حل سودوکو سخت

۹	۸	۵	۶	۳	۲	۱	۴	۷
۴	۷	۲	۵	۸	۱	۳	۶	۹
۶	۳	۱	۴	۷	۹	۵	۸	۲
۸	۴	۳	۲	۵	۶	۷	۹	۱
۱	۲	۷	۸	۹	۴	۶	۵	۳
۵	۹	۶	۷	۱	۳	۸	۲	۴
۲	۵	۴	۳	۶	۷	۹	۱	۸
۷	۱	۸	۹	۴	۵	۲	۳	۶
۳	۶	۹	۱	۲	۸	۴	۷	۵

حل سودوکو ۱۷۷۲

۳	۴	۲	۶	۷	۵	۸	۹	۱
۷	۵	۹	۳	۸	۱	۲	۴	۶
۶	۸	۱	۹	۲	۴	۳	۵	۷
۹	۲	۴	۵	۱	۶	۷	۳	۸
۸	۶	۳	۴	۹	۷	۱	۲	۵
۵	۱	۷	۸	۳	۲	۴	۶	۹
۱	۷	۵	۲	۶	۳	۹	۸	۴
۴	۳	۸	۱	۵	۹	۶	۷	۲
۲	۹	۶	۷	۴	۸	۵	۱	۳

جدول ۲۷۷۶

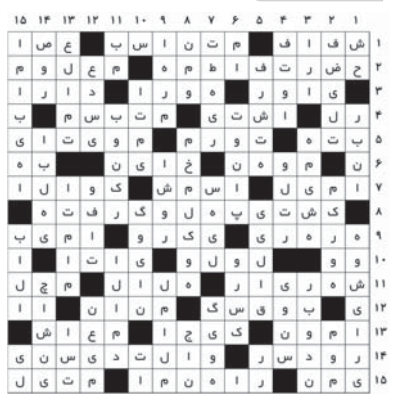

سودوکو سخت ۱۷۷۳

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

				۴	۹		۲	۶
		۵		۶		۱		
	۲	۶					۷	۳
						۴		۲
	۸							
						۶		۸
۳		۹	۸		۴	۲	۵	
		۲						۹
۷			۹		۵	۳	۶	۱

سودوکو ۱۷۷۳

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

		۸	۱		۵	۴	۷	
	۷	۴	۲	۳		۱		
	۶		۴	۷		۸	۳	
			۵	۹	۳	۶		۷
۶	۹				۲			۱
۴			۸			۲		
	۲			۵	۷	۹		
۳			۶			۷	۲	۵
			۹		۱	۳		